

فراری دادن مرتکب جنایت عمدی

بررسی فقهی - حقوقی ماده 434 قانون مجازات اسلامی

تاریخ دریافت: 1397/05/12 تاریخ پذیرش: 1398/05/05 مسعود

امامی*

چکیده

فراری دادن مرتکب جنایت عمدی در فقه و قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده و به تبعیت از نصوص شرعی، مجازات خاصی برای آن مقرر شده است. در این نوشتار بعد از ارائه گزارشی از کاستی‌ها و ناهماهنگی‌های موجود در مواد قانون و نیز ابهام و اجمال در متون فقهی، از دیدگاه خاصی در فقه دفاع شده و برای رفع اشکالات موجود در قانون نیز پیشنهادهایی برای اصلاح بیان شده است.

کلید واژگان: قصاص، جنایت عمدی، فرار، قانون مجازات اسلامی

مقدمه

احکام مربوط به فراری دادن مرتکب جنایت عمدی در ابواب کفالت و قصاص در منابع فقهی ذکر شده است. در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی و برخی مواد کتاب تعزیرات نیز به این موضوع پرداخته شده است. این موضوع در این نوشتار طی دو فصل مورد بررسی فقهی و حقوقی قرار می‌گیرد.

فصل اول: بررسی حقوقی

ماده 434 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1392 مربوط به مقررات کسی است که مرتکب جنایت عمدی را فراری دهد. این ماده جانشین ماده 267 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1370 شده که در آن ماده نیز مقررات مربوط به فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی ذکر شده است. همچنین در مواد 549، 551، 553 و 554 کتاب تعزیرات نیز به این موضوع پرداخته شده است. در این فصل طی سه بند، به مقایسه ماده 434 با ماده 267 و مواد کتاب تعزیرات پرداخته خواهد شد. سپس مفاد ماده 434 تبیین می‌گردد.

الف: مقایسه قانون سال 92 با قانون سال 70

مواد 434 قانون جدید و 267 قانون گذشته بدین قرار است:

ماده 434- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری

دهنده بگیرد. فراری دهنده می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.

ماده 267 - هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی می‌باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی موثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می‌گردد.

تبصره: چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهند ضامن دیه متقول است.

ماده 434 قانون جدید تفاوت‌هایی با ماده 267 قانون قبل دارد. قانون‌گذار در ماده 434 کوشیده است اشکالات قانون قبل را بر طرف سازد. مهم‌ترین تفاوت‌های این دو ماده بدین قرار است:

1. عبارت «محکوم به قصاص» به «مرتکب به جنایت عمدی» تغییر یافته است، زیرا مقررات مذکور در این ماده - چنانکه از ادله فقهی نیز آشکار می‌شود - اختصاصی به مرتکب بعد از صدور حکم به قصاص ندارد، بلکه شامل مرتکب جنایت عمدی در هر صورت می‌شود. توضیح بیشتر در این باره در بندهای بعد خواهد آمد.

همچنین عبارت «مرتکب به جنایت عمدی» شامل کسانی می‌شود که به ارتکاب جنایت عمدی دست زده‌اند، اما یکی از شرایط عمومی یا اختصاصی محکومیت به قصاص که در مواد 301، 302 و 393 مذکور است را ندارند، مانند اینکه مرتکب، پدر مجنی‌علیه باشد، در حالی که عبارت «محکوم به قصاص» شامل این موارد نمی‌شود و فقط کسانی را شامل می‌شود که مرتکب جنایت عمدی شده‌اند و شرایط محکومیت به قصاص را دارا هستند و حکم به قصاص نیز در مورد آنها صادر شده است.

2. حکم حبس فراری دهنده در ماده 267 شامل همه اقسام جنایات عمدی می‌شود، اما این حکم در ماده 434 اختصاص به موارد قتل و جنایت شدید بر عضو که «منجر به

قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است» دارد و شامل جنایات خفیف مانند خراش و جراحت کوچک نمی‌شود. علت اینکه قانون‌گذار در قانون جدید از شمول حکم نسبت به موارد جنایات خفیف دست برداشته است این می‌باشد که معقول نیست فراری دهنده به سبب یک خراش خفیف در حبس نگه داشته شود.

3. بازداشت فراری دهنده در ماده 434 به درستی متوقف بر درخواست صاحب حق قصاص شده است، اما در ماده 267 چنین نیست و مطلق است.

4. پایان مدت حبس فراری دهنده در ماده 267، «زمان معرفی محکوم» ذکر شده است، در حالی که پایان مدت حبس فراری دهنده در ماده 434 «زمان دستگیری مرتکب» می‌باشد.

5. فراری دهنده در ماده 434 در سه فرض مرگ مرتکب، تعذر دستگیری او و رضایت صاحب حق قصاص، آزاد می‌شود. ماده 267 در این باره ساکت است اما از تبصره این ماده قابل برداشت است که فراری دهنده در دو فرض مرگ و تعذر دستگیری محکوم به قصاص آزاد خواهد شد.

6. حکم به پرداخت دیه در تبصره ماده 267 اختصاص به مورد قتل یافته است، در حالی که صدر این ماده شامل هر گونه محکوم به قصاصی می‌باشد، اما حکم به پرداخت دیه در ذیل ماده 434 - همچون صدر ماده - شامل موارد ارتکاب جنایت عمدی اعم از نفس و عضو می‌شود.

7. در تبصره ماده 267 در دو فرض مرگ و تعذر دستگیری مرتکب، دیه از اموال فراری دهنده برداشته می‌شود، اما در ماده 434 - مطابق با مقررات فقهی - صاحب حق قصاص مخیر است که دیه را از اموال مرتکب یا فراری دهنده بردارد.

8. در ماده 434 - مطابق با مقررات فقهی - آمده است در صورتی که دیه از اموال فراری دهنده برداشته شود، او می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند. این حکم در ماده 267 نیامده است.

ب: مقایسه ماده 434 با مواد کتاب تعزیرات

در بند ب ماده 549 و بند ب ماده 551 و ماده 553 و تبصره ماده 554 مقررات مربوط به فراری دهنده محکوم به قصاص یا فراری دهنده متهم به ارتکاب جنایت عمدی یا کمک کننده به فراری آمده است. مواد مذکور بدین قرار است:

ماده 549 - هرکس مامور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

الف - ...

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می شود و تا تحویل وی در زندان باقی می ماند و چنانچه متهم غیاباً محاکمه و براءت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه محکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ج - ...

ماده 551 - اگر عامل فرار از مامورین مذکور در ماده (549) نباشد و عامداً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد:

الف - ...

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می شود و تا تحویل وی در زندان باقی می ماند. چنانچه فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ماده 553 - هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب یا یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

تبصره - در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی کننده یقین به بی گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.

ماده 554 - هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره - در موارد مذکور در ماده (553) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.

در این مواد میان موردی که کسی به دیگری قبل از فرارش کمک کند با موردی که کسی پس از فرار دیگری، به ادامه فرارش کمک نماید فرق نهاده شده است. مواد 554 و 551 مربوط به کمک قبل از فرار است و ماده 553 مربوط به کمک بعد از فرار است. موضوع ماده 434 نیز چنانکه روشن است مربوط به فراری دادن است که ظهور در کمک قبل از فرار دارد. پس موضوع ماده 434 با موضوع مواد 549 و 551 مشترک است و با موضوع ماده 553 متفاوت می باشد.

در مواد 549 و 551 میان موردی که فراری دهنده، مامور قانونی برای حفظ زندانی یا توقیف شده است، و غیر آن فرق نهاده شده است. مقررات مربوط به موردی که فراری دهنده مامور قانونی بوده است در ماده 549 و مقررات مربوط به غیر آن در ماده 551 ذکر شده است. اما موضوع ماده 434 عام است و شامل هر دو قسم می‌شود.

مواد 549 و 551 که موضوع آن کمک قبل از فرار است در سه حکم مشترک هستند: اولاً فراری دهنده باید فراری را تحویل دهد، ثانیاً اگر تحویل ندهد تا زمان تحویل فراری در زندان خواهد بود، ثالثاً اگر فراری بمیرد یا تحویل او متعذر شود، فراری دهنده باید دیه جنایت را پرداخت کند. این سه حکم با تغییراتی در ماده 434 تکرار شده است. ماده 434 نسبت به تغییرات در این مقررات و سایر مقررات مذکور در مواد فصل هفتم قانون تعزیرات، ناسخ است و باید بر اساس این ماده عمل شود.

تفاوت دیگر دو ماده 549 و 551 در این است که در ماده 549 برای فراری دهنده‌ای که مامور قانونی برای حفظ فراری بوده است در فرضی که «متهم غیباً محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود»، مجازات حبس مقرر شده است، ولی هیچ مجازات تعزیری در این فرض برای فراری دهنده‌ای که مامور قانونی نیست قرار داده نشده است.

بنابراین اگر فراری دهنده مامور قانونی باشد در هر صورتی؛ خواه فراری تبرئه شود یا جنایت او غیر عمدی باشد، یا محکوم به قصاص شود برای فراری دهنده مجازات تعزیری مقرر شده است؛ پس فراری دهنده‌ای که مامور قانونی است در صورت تبرئه فراری و غیر عمدی بودن جنایت - بنابر ماده 549 - شش ماه تا سه سال و در صورت محکومیت به قصاص - بنابر ماده 553 - یک تا سه سال مجازات خواهد شد. اما اگر فراری دهنده مامور قانونی نباشد فقط در فرض محکومیت فراری به قصاص - بنابر ماده 553 - مجازات یک تا سه سال حبس برای او مقرر شده است.

متأسفانه یکی از مشکلات قانون سال 92 - همچون قانون سال 70 - این است که مقررات مربوط به فراری دهنده محکوم به قصاص یا متهم به جنایت عمدی، در دو

کتاب قصاص و تعزیرات تکرار شده است و در این تکرار در هر دو قانون ناهماهنگی‌هایی وجود دارد. به علاوه مواد کتاب تعزیرات نیز دارای نواقص، اشکالات و ناهماهنگی‌هایی با یکدیگر است. سزاوار است این مقررات در یک جا ذکر شود و محل مناسب آن کتاب تعزیرات می‌باشد، زیرا فراری دهنده در همه یا برخی از فروض، مستحق مجازات تعزیری است. از این رو پیشنهاد می‌شود بعد از اصلاح، تکمیل و رفع اشکالات مواد کتاب تعزیرات، ماده 434 حذف گردد.

با توجه به اینکه قانون تعزیرات همچنان دارای اعتبار است، از این رو ناهماهنگی‌های موجود در این دو کتاب مشکلاتی را برای محاکم کیفری به وجود خواهد آورد. مهم‌ترین ناهماهنگی میان ماده 434 با مواد فصل هفتم کتاب تعزیرات در موضوع این مواد است. موضوع ماده 434 کسی است که «مرتکب جنایت عمدی» را فراری داده است، اما موضوع مواد قانون تعزیرات بدین قرار است: موضوع ماده 549 ماموری است که «زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص» را فراری داده است. موضوع ماده 551، غیر ماموری است که «محکوم به قصاص» را فراری داده است. نتیجه جمع‌بندی این مواد با توجه به ناسخ بودن ماده 434 بدین قرار است که هر کس، شخصی را که در دادگاه احراز شده مرتکب جنایت عمدی شده است - خواه جنایت نفس یا کمتر از آن و خواه آن شخص زندانی بوده است یا خیر - فراری دهد محکوم به مقررات سه گانه مذکور در مواد 434، 549 و 551 است. اما مجازات تعزیری در ماده 549 فقط برای مامور قانونی است که زندانی محکوم به قصاص نفس یا عضو یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص را فراری دهد، پس هیچ مجازات تعزیری برای مامور قانونی که توقیف شده متهم به غیر قتل یا قتل غیر مستوجب قصاص مانند قتل پدر نسبت به فرزند را فراری داده است وجود ندارد. در مورد فراری دهنده‌ای که غیر مامور است میان مواد 434 و 551 این تفاوت وجود دارد که موضوع ماده 434، یعنی «مرتکب جنایت عمدی» شامل کسی می‌شود که

در دادگاه محکوم به ارتکاب جنایت عمدی غیر مستوجب قصاص شده است، مانند کسی که یکی از شرایط عمومی یا اختصاصی قصاص را ندارد، اما موضوع ماده 551 فقط شامل کسی که در دادگاه محکوم به قصاص شده است، می‌شود؛ یعنی کسی که مرتکب جنایت عمدی شده و شرایط قصاص را نیز دارا است. پس مجازات تعزیری مقرر در ماده 551 شامل دو گروه نمی‌شود: اول غیر ماموری است که متهم به ارتکاب جنایت عمدی را فراری داده است، نه محکوم به قصاص را. دوم غیر ماموری است که شخصی را که ارتکاب جنایت عمدی از سوی او در دادگاه ثابت شده، اما به علت فقدان یکی از شرایط عمومی یا اختصاصی قصاص، محکوم به قصاص نشده است را فراری داده است. پس هر چند ماده 434 نسبت به موضوع سه حکم مذکور، ناسخ مواد 549 و 551 است، اما نسبت به مجازات تعزیری ساکت است و مواد 549 و 551، مقررات تعزیری و موضوع آن را بیان کرده است.

ج: شرح ماده 434

مفاد ماده 434 طی بندهای ذیل تبیین می‌گردد:

1. مرتکب جنایت عمدی در این ماده شامل هر کسی می‌شود که عمداً جنایت نفس یا عضو بر دیگری وارد کند؛ خواه جنایت بر عضو خفیف باشد یا شدید؛ و خواه مرتکب مستحق قصاص باشد مانند کسی که حسب مورد همه شرایط عمومی و اختصاصی قصاص را که در مواد 301، 302 و 393 ذکر شده است دارا است یا مستحق قصاص نباشد، مانند کسی که فاقد یکی از این شرایط است؛ و خواه در دادگاه محکوم به قصاص شده باشد یا هنوز در دادگاه محکوم به قصاص نشده است.

پس بر اساس این ماده اگر کسی مرتکب جنایت عمدی را در هر یک از موارد مذکور فراری دهد، مشمول مقررات این ماده است. بدین ترتیب قانون‌گذار کوشیده است اشکال ماده 267 قانون گذشته را که حکم به حبس را مختص فراری دهنده محکوم به قصاص قرار داده بود بر طرف کند و آن را شامل کسی کند که مرتکب

جنایت عمدی را که هنوز دادگاه او تشکیل نشده یا حکم به قصاص برای او صادر نشده است، فراری داده است.

اما این تغییر عبارت مشکل دیگری پدید آورده است که مربوط به جنبه ثبوتی مقررات مذکور در این ماده نیست، بلکه مربوط به جنبه اثباتی آن است. اشکال بدین قرار است که موضوع مقررات مذکور در این ماده کسی است که «مرتکب جنایت عمدی» را فراری داده است، در حالی که قبل از صدور حکم از طرف دادگاه، ارتکاب جنایت عمدی از سوی فراری داده شده محرز نیست. پس اگر کسی مرتکب جنایت عمدی را قبل از تشکیل دادگاه و صدور حکم، فراری دهد، در واقع متهم به ارتکاب جنایت عمدی را فراری داده است، نه مرتکب جنایت عمدی را. قانون‌گذار کوشیده است با آوردن عبارت «مرتکب جنایت عمدی» اشکال ماده 267 را که بی جهت مقررات ماده را مختص به «محکوم به قصاص» کرده بود بر طرف کند، اما اشکال مزبور را پدید آورده است.

پیشنهاد می‌شود برای رفع اشکال از ماده 434، عبارت اینگونه اصلاح شود: «هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است یا متهم به آن است فراری دهد ...». این عبارت شامل همه افراد مورد نظر قانون‌گذار می‌شود. در مواد 547 تا 553 قانون تعزیرات که مربوط به فصل هفتم (فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین) است این دقت در برخی موارد به کار رفته و در آنها از هر دو تعبیر محکوم و متهم استفاده شده است، مانند ماده 553 و بند الف، ب و ج ماده 549 و بند الف ماده 551 که در آنها متهم در کنار محکوم ذکر شده است. به عنوان نمونه در بند ب ماده 549 آمده است: «اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد، عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند».

نکته قابل توجه این است که برای اصلاح ماده 434، کلمه «متهم» فقط در صدر ماده باید به کلمه «مرتکب» افزوده شود و در سایر موارد نباید کلمه «متهم» به «مرتکب» افزوده شود، زیرا فراری دهنده در این ماده به ترتیب موضوع سه حکم است. نخست حکم به الزام تحویل مرتکب، دوم حکم به حبس و سوم حکم به پرداخت دیه. حکم نخست که در صدر ماده آمده شامل هر دو مورد فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی و فراری دهنده متهم به جنایت عمدی می‌شود. از این رو کلمه «متهم» در صدر ماده باید به کلمه «مرتکب» افزوده شود. اما حکم به حبس فراری دهنده که مستند آن روایتی است که در بند مربوط به مستند فقهی خواهد آمد - چنانکه از روایت فهمیده می‌شود - اختصاص به فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی دارد و شامل فراری دهنده متهم به جنایت عمدی نمی‌شود. همچنین حکم به پرداخت دیه که در پایان ماده آمده است نیز - چنانکه روشن است - مختص به فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی است و شامل فراری دهنده متهم به جنایت عمدی نمی‌شود، زیرا قبل از حکم دادگاه به ارتکاب جنایت عمدی از سوی متهم، اشتغال ذمه او به دیه ثابت نیست تا فراری دهنده ملزم به پرداخت آن باشد.

2. در ادامه این ماده بعد از حکم به الزام فراری دهنده به تحویل مرتکب جنایت عمدی، ضمانت اجرایی برای این حکم که عبارت است از مجازات حبس برای فراری دهنده مقرر شده است، اما این ضمانت اجرا برای همه موارد الزام به تحویل نیست بلکه مختص «موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است» می‌باشد. برای مواردی که جنایت بر عضو منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن نشده است ضمانت اجرای دیگری در ماده وجود دارد که در پایان ماده آمده است و آن این است که «صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد». پس در موارد جنایات خفیف، فراری دهنده اگر

مرتکب را تحویل ندهد با درخواست صاحب حق قصاص، دیه جنایت از او گرفته می‌شود.

3. قانون‌گذار در این ماده میان موارد شدید و خفیف جنایت بر عضو فرق نهاده است و برای فراری دهنده در موارد شدید جنایت بر عضو، مجازات حبس تا زمان دستگیری مرتکب را قرار داده است. موارد شدید شامل موارد «قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع» است. پس مواردی مانند جراحات و شکستگی‌های قابل التیام که در نهایت موجب قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع نمی‌شود در زمره جنایاتی که فراری دهنده محبوس می‌شود نخواهد بود.

روشن است که تفکیک موارد جنایت بر عضو در این ماده بر اساس ملاک شدت و ضعف است و قانون‌گذار خواسته است - بر خلاف قانون گذشته - فراری دهنده در موارد جنایت خفیف بر عضو، زندانی نشود. چنانکه گذشت در ماده 267 قانون گذشته این تفکیک صورت نگرفته و فراری دهنده در هر موردی از جنایت بر عضو - حتی یک جراحات و خراش کوچک - تا زمان دستگیری مرتکب در حبس خواهد بود که به هیچ وجه معقول نیست.

4. در ماده 267 قانون گذشته قید کوتاهی فراری دهنده در تحویل مرتکب برای حبس فراری دهنده ذکر شده است. پس فراری دهنده نخست الزام به تحویل مرتکب می‌شود، سپس اگر در تحویل مرتکب کوتاهی کرد، زندانی می‌شود. اما این قید در ماده 434 نیامده است. نتیجه نبود این قید در ماده 434 این است که قاضی در صورتی که تشخیص داد حبس فراری دهنده تاثیر در حضور مرتکب دارد باید فراری دهنده را زندانی کند، خواه فراری دهنده در انجام وظیفه کوتاهی کرده باشد یا خیر.

علت حذف این قید در قانون جدید این است که گاهی فراری دهنده در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است، ولی تلاش او برای بازگرداندن مرتکب بی‌فایده است و حبس او برای بازگشت مرتکب نتیجه بخش است، مانند اینکه فراری دهنده یکی از

عزیران مرتکب است که مرتکب نمی‌تواند حبس او را در زندان تحمل کند، در نتیجه در صورت حبس فراری دهنده خود را تسلیم خواهد کرد. در چنین فرضی بر اساس ماده 267، قاضی نمی‌تواند فراری دهنده را زندانی کند، هر چند حبس او در بازگشت مرتکب موثر باشد، زیرا فراری دهنده در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است. اما بر اساس ماده 434 قاضی می‌تواند فراری دهنده را زندانی کند، زیرا زندانی کردن فراری دهنده مقید به کوتاهی او در انجام وظیفه نیست. بر این اساس حذف این قید در ماده 434 معقول و قابل دفاع است.

هر چند حذف این قید در ماده 434 بنا بر آنچه ذکر شد درست بوده است، اما با حذف این قید مشکل دیگری در قانون جدید پدید آمده است که گویا قانون‌گذار با توجه به این مشکل، قید مذکور را در قانون قبل ذکر کرده بود. مشکل جدید این است که بنا بر آنچه در ماده 434 آمده است قاضی باید در فرض تاثیر حبس فراری دهنده در تحویل مرتکب، بدون هیچ وقفه‌ای فراری دهنده را حبس کند، هر چند تلاش فراری دهنده خارج از زندان برای تحویل مرتکب ثمر بخش باشد. به عبارت دیگر، بنا بر قانون جدید فراری دهنده بی‌درنگ محبوس می‌شود؛ بدون آن که به او فرصت داده شود که خارج از زندان تلاشش را برای بازگرداندن مرتکب انجام دهد.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در قانون قبل، قید نادرستی را برای حبس فراری دهنده ذکر کرده بود و در قانون جدید به جای اینکه قید را اصلاح کند، آن را حذف کرده است. در حالی که وجود قید «بی‌تاثیر بودن الزام فراری دهنده بدون حبس» برای حبس او لازم است و مشکلات قید قانون قبل را هم ندارد. بر این اساس فراری دهنده الزام به تحویل مرتکب می‌شود و اگر این الزام موثر در حضور مرتکب نشد و حبس فراری دهنده موثر بود، فراری دهنده زندانی می‌شود.

5. در این ماده بازداشت فراری دهنده، مقید شده است به موثر بودن در دو فرض «حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب». مقصود از فرض «حضور

مرتکب» این است که نفس بازداشت فراری دهنده در حاضر شدن مرتکب تاثیر دارد، مانند اینکه فراری دهنده یکی از عزیزان مرتکب است که مرتکب نمی‌تواند حبس او را در زندان تحمل کند، در نتیجه صرف حبس فراری دهنده موجب خواهد شد که مرتکب خود را تسلیم کند. مقصود از فرض «الزام فراری دهنده به احضار مرتکب» این است که بازداشت فراری دهنده موجب شود که او اقدام موثر برای احضار مرتکب نماید، مانند اینکه آدرس مکان اختفای او را در اختیار مراجع ذیصلاح قرار دهد.

در ماده 267 قانون گذشته نیز حبس فراری دهنده، مقید شده بود به موثر بودن در دو فرض «الزام یا احضار». به نظر می‌رسد مقصود از الزام در این ماده همان فرض «الزام فراری دهنده به احضار مرتکب» در ماده 434 است و مقصود از احضار، فرض «حضور مرتکب» در این ماده می‌باشد. به عبارت دیگر در قانون جدید تلاش شده دو فرض مذکور دقیق‌تر ذکر شود.

عبارت در هر دو ماده، مبهم و پیچیده است و نیازی به تفصیل این دو فرض نیست، بلکه اگر گفته می‌شد: «بازداشت فراری دهنده موثر در حضور مرتکب باشد» کفایت می‌کرد و شامل هر دو فرض می‌شد، زیرا فرض «الزام فراری دهنده به احضار مرتکب» در نهایت موجب «حضور مرتکب» است. پس عبارت «حضور مرتکب» هر دو فرض را در برمی‌گیرد؛ نهایتاً برای اطمینان به شمول عبارت ماده نسبت به هر دو فرض می‌توان عبارت را اینگونه اصلاح کرد: «بازداشت فراری دهنده به هر شکل موثر در حضور مرتکب باشد».

6. از نوآوری‌های قانون‌گذار در این ماده افزودن قید «درخواست صاحب حق قصاص» برای بازداشت فراری دهنده است. این قید در ماده 267 قانون قبل نبود و به جهت رعایت جنبه خصوصی جرم افزوده شده است، زیرا مجازات قصاص، حق مجنی‌علیه در جنایت بر عضو و اولیای دم در جنایت بر نفس است. به تبع وجود چنین حقی برای آنها، مجازات هر کس دیگری که در جنایت عمدی نقش داشته و یا در فرار

مرتکب از مجازات نقش داشته باشد نیز حق صاحبان حق قصاص است. بدیهی است که اگر مجنی علیه یا اولیای دم این حق را داشته باشند که مرتکب را از هر گونه مجازات قصاص و دیه عفو کنند، این حق برای آنها بالتبع در مورد مجازات معاون در جنایت و فراری دهنده نیز ثابت است؛ چنانکه در ماده 376، مجازات حبس ابد برای اکراه کننده به قتل که از مصادیق معاونت در قتل است، حق اولیای دم شمرده شده است که قابل گذشت و مصالحه است.

ممکن است گفته شود که بازداشت فراری دهنده فقط به جهت استیفای حق صاحب حق قصاص نیست تا متوقف بر درخواست او باشد، بلکه جنبه عمومی جرم نیز در آن نقش دارد و قانون‌گذار می‌تواند فراری دهنده را - حتی اگر صاحب حق قصاص، او را عفو مجانی کرده باشد - به سبب اعمال مجازات بر مرتکب به جهت جنبه عمومی جرم بازداشت کند، به همین جهت همیشه نیازی به درخواست صاحب حق قصاص برای بازداشت فراری دهنده نیست.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که بازداشت فراری دهنده در این ماده به جهت جنبه عمومی جرم نیست، بلکه به جهت فراهم کردن مقدمات استیفای حق قصاص است، به همین جهت، غایت زمان بازداشت در این ماده، «زمان دستگیری مرتکب» است که چه بسا بیش از مجازات حبس تعزیری برای فراری دهنده باشد؛ در حالی که اگر بازداشت فراری دهنده به جهت جنبه عمومی جرم بود، غایت زمان بازداشت او نباید بیشتر از مجازات تعزیری وی باشد. بنابراین در صورتی که صاحب حق قصاص، فراری دهنده را عفو مجانی کند، دادگاه می‌تواند او را به جهت جنبه عمومی جرم بازداشت نماید.

7. در سه فرض، فراری دهنده آزاد می‌شود: اول مرگ مرتکب، دوم دستگیری او و سوم رضایت صاحب حق قصاص. پس در صورتی که مرتکب دستگیر شود یا قبل از دستگیری به هر علتی بمیرد، فراری دهنده آزاد می‌شود. همچنین در صورتی که صاحب

حق قصاص راضی به آزادی فراری دهنده شود او آزاد خواهد شد. آزادی فراری دهنده به رضایت صاحب حق قصاص به جهت رعایت جنبه خصوصی جرم و حق مجنی‌علیه یا اولیای دم است، و منافاتی با حبس او به جهت جنبه عمومی جرم ندارد.

8. در این ماده آمده است که در صورت مرگ مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه از اموال وی یا فراری دهنده گرفته می‌شود. این تخییر برای صاحب حق قصاص است و او می‌تواند دیه را از اموال هر یک از آن دو که خواست دریافت کند. اما در تبصره ماده 267 قانون گذشته فقط فراری دهنده را به عنوان ضامن دیه معرفی کرده است. به علاوه در این تبصره فقط به «دیه مقتول» تصریح شده که معنای آن عدم ضمان فراری دهنده نسبت به دیه در جنایت کمتر از قتل است، در حالی که دیه در ماده 434 مطلق است و شامل دیه در جنایت قتل و کمتر از قتل می‌شود.

در ماده 435 تصریح شده که «هرگاه در جنایت عمدی به علت ... فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود». عموم ماده 435 شامل فرض مقرر در ماده 434 نیز می‌شود، زیرا مفاد ماده 435، اعم از این است که کسی مرتکب را فراری داده باشد یا خودش به تنهایی فرار کرده باشد. پس حکم مقرر در ماده 435 با حکم مقرر در ماده 434 معارض می‌گردد، زیرا بنابر آنچه در ماده 434 آمده صاحب حق، مخیر است که دیه را از فراری دهنده یا اموال مرتکب بگیرد، ولی بنابر حکم مقرر در ماده 435 دیه باید از اموال مرتکب گرفته شود. حلّ این تعارض بدوی به تخصیص ماده 435 به ماده 434 است، زیرا ماده 435 در خصوص این موضوع، عام و ماده 434، خاص است و خاص مقدم بر عام می‌باشد.

فصل دوم: بررسی فقهی

در باره فراری دادن مرتکب جنایت عمدی مسائل مختلفی در فقه مطرح است که بدین قرار می‌باشد:

مسئله اول: حکم فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی

فقه‌ها غالباً این مسئله فقهی را در باب کفالت یا قصاص مطرح کرده‌اند. مناسبت این مسئله با کفالت در این است که حکم فراری دهنده قاتل مانند حکم کسی است که کفیل قاتل شده است و می‌بایست قاتل را حاضر کند و اگر او را حاضر نکند زندانی می‌شود (مفید، 1413ق: ص 815؛ طوسی، 1400ق: 313 - 316؛ محقق حلی، 1408ق: ج 2، ص 96 - 97؛ محقق حلی، 1418ق: ج 1، ص 143؛ علامه حلی، 1410ق: ج 1، ص 403؛ علامه حلی، 1420ق: ج 2، ص 569؛ علامه حلی، 1433ق: ص 409 - 418؛ نجفی، 1404ق: ج 26، ص 189 - 199). اما موضوع این حکم در هر دو مسئله با هم تفاوت دارد. موضوع در مسئله کفالت کسی است که با عقد کفالت عهده‌دار بازگرداندن قاتل شده است، اما در مسئله مورد بحث، عقد کفالتی وجود ندارد. از این رو ادله نقلی بحث کفالت که در آنها حکم حبس هم مطرح شده شامل این مسئله نمی‌شود، زیرا موضوع احکام در روایات باب کفالت به صراحت درباره کسی است که کفیل دیگری شده است (حر عاملی، 1404ق: ج 18، ص 430 - 431).

فقیهان درباره حکم فراری دهنده مرتکب جنایت عمدی، اختلاف نظر دارند. این اختلاف بیشتر به فهم آنها از مهم‌ترین مستند در این مسئله که روایت حرّیز از امام صادق علیه السلام است بازمی‌گردد. هر چند آنها بعضاً به ادله دیگری مانند قاعده تسبیب (سبزواری، 1417ق: ج 28، ص 312)، قاعده لاضرر (طباطبائی، 1418ق: ج 9، ص 297) یا عدم بطلان دم مسلم و ضمان غاصب (طباطبائی، 1418ق: ج 9، ص 297؛ بحرانی، 1409ق: ج 21، ص 72). نیز استناد کرده‌اند. این روایت تنها دلیل نقلی خاص در این مسئله است.

سزاوار است قبل از ذکر اقوال در این مسئله، روایت مذکور نقل شود تا اسباب اختلاف فتاوا بهتر فهمیده شود. این روایت را مشایخ سه گانه (کلینی، صدوق و طوسی) نقل کرده‌اند. روایت مزبور بنا بر نقل شیخ کلینی و شیخ صدوق بدین قرار است:

عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرَفَعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِ قَوْمٌ فَخَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ قَالَ أَرَى أَنْ يُحْبَسَ الَّذِينَ خَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَهُمْ فِي السَّجْنِ قَالَ إِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُؤَدُّونَهَا جَمِيعًا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ (كلینی، 1407ق: ج 7، ص 286 - 287؛ صدوق، 1413ق: ج 4، ص 109؛ طوسی، 1407ق: ج 10، ص 223).

حریز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سوال کردم که مرد دیگری را عمداً کشته است و او را نزد حاکم برده‌اند. حاکم نیز او را به اولیای مقتول سپرده است تا او را قصاص کنند، که ناگهان گروهی به آنها هجوم می‌آورند و قاتل را از دست اولیای مقتول رهایی می‌دهند؟ امام علیه السلام می‌فرماید: به نظر من کسانی که قاتل را رهایی داده‌اند زندانی می‌شوند تا قاتل را بیاورند. سوال شد: اگر در زمانی که آنها محبوس بودند قاتل مُرد چه باید کرد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر مُرد، دیه بر عهده آنها است و باید همه آنها دیه را به اولیای مقتول پرداخت کنند.

فقه‌ها این روایت را معتبر و صحیح می‌دانند و هیچیک از آنها در اعتبار آن اشکال نکرده است (مجلسی، 1404ق: ج 24، ص 38؛ مجلسی، 1406ق: ج 16، ص 470؛ بحرانی، 1409ق: ج 21، ص 72؛ بجنوردی، 1419ق: ج 6، ص 162؛ مدنی کاشانی، 1410ق: ص 188؛ خویی، 1422ق: ج 42، ص 155؛ سبزواری، 1417ق: ج 20، ص 353؛ منتظری، 1408ق: ج 2، ص 531؛ روحانی، 1414ق: ج 26، ص 115). گروهی از فقها اجمالاً بر اساس این روایت فتوا داده‌اند و بر احکام اصلی برخاسته از آن ادعای اجماع شده است (صیمری، 1420ق: ج 2، ص 216؛ طباطبائی، 1418ق: ج 9، ص 297؛ طباطبائی، بی‌تا: ص 173 - 174؛ نجفی، 1404ق: ج 26، ص 199).¹

1. جواهر الکلام: «و لو كان المطلق بالفتح قهراً قاتلاً عمداً لزمه إحضاره أو دفع الدية مع التعذر و لو بموت بلا خلاف أجده فيه أيضاً، بل عن الصيمري الإجماع عليه».

هر چند در این مسئله ادعای اجماع شده است و فقها تصریح یا اشاره‌ای به اختلافی بودن آن نکرده‌اند، اما با مراجعه به متون فقهی روشن می‌شود که احکام مختلف این مسئله و جزئیات آن در منابع فقهی به روشنی تبیین نشده است و فقها در فروع مختلف این مسئله و شرایط و جزئیات آن اختلاف دارند. بر این اساس می‌توان گفت که در این مسئله چند قول وجود دارد که بدین قرار است:

قول اول: بسیاری از فقهای گذشته مانند شیخ مفید، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و برخی از معاصران گفته‌اند که اگر کسی قاتل را از دست ولی دم رهایی داد الزام به احضار قاتل یا پرداخت دیه می‌شود. آنها این مسئله را در باب کفالت ذکر کرده‌اند و آن را به مقتضای روایت حریز بیان نکرده‌اند. گویا ایشان نظر به ادله‌ای غیر از این روایت داشته‌اند که در باب کفالت مطرح است و مستند آنها این روایت نبوده است. بیان مسئله در آثار این گروه از فقها دو تفاوت اساسی با مقتضای روایت حریز دارد. نخست آن که در بیان آنها ذکر از حبس فراری دهنده نشده و دوم آن که فراری دهنده مخیر بین احضار قاتل و پرداخت دیه گردیده است (مفید، 1413ق: ص 815؛ محقق حلی، 1408ق: ج 2، ص 97، محقق حلی، 1418: ج 1، ص 143؛ علامه حلی، 1433: ج 14، ص 418؛ علامه حلی، 1413ق: ج 2، ص 169؛ علامه حلی، 1420ق: ج 2، ص 569؛ شهید اول، 1410ق: ص 139؛ شهید ثانی، 1410ق: ج 4، ص 158؛ حائری، 1409ق: ج 2، ص 150؛ وسیله النجاة، 1422ق: ص 506؛ سبزواری، 1417ق: ج 20، ص 353؛ گلپایگانی، 1413ق: ج 2، ص 112).¹ در حالی که مقتضای روایت حریز، علاوه بر حبس فراری دهنده برای احضار قاتل، تخیر نیست، بلکه فراری دهنده نخست به احضار قاتل الزام می‌شود و در صورتی که احضار قاتل به سبب مرگ او متعذر شود، ملزم به پرداخت دیه می‌گردد.

1. المقنعة: «و من خلی قاتلا من ید ولی المقتول بالجبر علی تخلیته کان ضامنا لدیة المقتول إلا أن یرد القاتل إلی الولی و یمکنه منه»؛ شرائع الإسلام: «و من أطلق غریما من ید صاحب الحق قهرا ضمن إحضاره أو أداء ما علیه و لو کان قاتلا لزمه إحضاره أو دفع الدیة»؛

برخی مانند علامه مجلسی به تنافی فتوای مشهور با مقتضای روایت حریز تصریح کرده‌اند (مجلسی، 1404ق: ج 24، ص 38؛ مجلسی، 1406ق: ج 16، ص 470 - 471؛ خوانساری، 1405ق: ج 3، ص 391). صاحب حدائق توضیح داده است که بیشتر فقها در این مسئله به مقتضای مبنای خود در کفالت فتوا داده‌اند که کفیل مخیر بین احضار مکفول و ادای حقی است که بر عهده او می‌باشد، اما اگر در این مسئله مبنای دیگر در باب کفالت را بپذیریم که عبارت از این است که وظیفه نخستین کفیل فقط احضار مکفول است و ادای حق او نیازمند رضایت صاحب حق می‌باشد یا به مقتضای روایت حریز عمل کنیم، در این صورت تخییری که فقها ذکر کرده‌اند درست نیست (بحرانی 1409ق: ج 21، ص 72 - 73).

قول دوم: گروه دیگری از فقها - به مقتضای ظاهر روایت حریز - پرداخت دیه را در فرض تعذر احضار قاتل ذکر کرده و در وهله اول، حق اولیای دم و تکلیف فراری دهنده را حاضر کردن قاتل ذکر نموده‌اند. برخی از این فقیهان مانند شیخ طوسی و ابن ادریس این مسئله را در باب قصاص و برخی دیگر مانند محقق سبزواری و امام خمینی آن را در باب کفالت ذکر کرده‌اند. این گروه نیز به مسئله حبس که در روایت حریز آمده است اشاره‌ای ندارند (طوسی، 1400ق: ص 758؛ حلی، 1410ق: ج 3، ص 366؛ سبزواری، 1417ق: ج 1، ص 602؛ خمینی، بی تا: ج 2، ص 37).¹

قول سوم: حلی، صاحب حدائق و برخی از فقهای معاصر مانند آیت الله خویی این مسئله را دقیقاً به مقتضای روایت حریز بیان کرده‌اند؛ یعنی در وهله اول، حق اولیای دم و تکلیف فراری دهنده حاضر کردن قاتل است و اگر فراری دهنده قاتل را

1. النهایة: «و من قتل غیره متعمداً، فدفعه الوالی إلى أولیاء المقتول ليقیدوه بصاحبهم، فخلّصه إنسان، کان علیه ردّه. فإن لم یردّه کان علیه الدیة»؛ تحریر الوسيلة: «من خلی غریماً من ید صاحبه قهراً و إجباراً ضمن إحضاره، و لو أدى ما علیه سقط ضمانه، هذا فی مثل الدین، و أما فی مثل حق القصاص فیضمن إحضاره، و مع تعذره فمحل إشکال، و لو خلی قاتلاً من ید ولی الدم ضمن إحضاره، و مع تعذره بموت و نحوه تؤخذ منه الدیة، هذا فی القتل العمدی، و أما ما یوجب الدیة فلا یبعد جریان حکم الدین علیه من ضمان إحضاره، و لو أدى ما علیه سقط ضمانه».

حاضر نکرد، می‌توان او را حبس کرد و در صورتی که احضار قاتل متعذر شود، الزام به پرداخت دیه می‌شود.

ابوالصلاح حلبی و صاحب حدائق - بنابر نص روایت - پرداخت دیه را مختص فرض مرگ قاتل می‌دانند، اما به نظر سایر فقهای که این قول را برگزیده‌اند پرداخت دیه شامل هر فرضی که احضار قاتل متعذر شود می‌باشد (حلبی، 1403ق ص 395؛ بحرانی، 1409ق: ج 21، ص 72 - 73؛ خویی، 1422: ج 42، ص 155؛ سیستانی، 1416ق: ج 2، ص 370؛ مکارم، 1424: ص 382).¹

به نظر می‌رسد روایت قابل تنقیح مناط است و حکم پرداخت دیه در آن به سایر موارد تعذر احضار هم سرایت می‌کند. به علاوه مستند حکم به پرداخت دیه از سوی فراری دهنده در همه موارد تعذر احضار قاتل اختصاص به روایت حریز ندارد و قواعد فقهی مانند تسبیب و ضمان نیز آن را ثابت می‌کند.

قول چهارم: از مجموع قواعد و ادله فقهی از جمله روایت حریز می‌توان به قول چهارمی رسید که شاید بعضی از فقها با آن مخالف نباشند. قول مختار این است که حق اولی‌ای دم الزام به احضار قاتل است، زیرا آنچه فراری دهنده در مرحله اول موجب تفویت آن شده و باید جبران کند، حضور قاتل نزد اولیای دم است. او اگر بتواند قاتل را نزد اولیای دم حاضر کند و تقصیر خود را جبران نماید، دلیلی وجود ندارد که الزام به پرداخت دیه شود؛ خصوصاً در جنایت عمدی که این احتمال وجود دارد که اولیای دم بخواهند جانی را قصاص کنند و راضی به مصالحه بر دیه نباشند.

صاحب حدائق می‌گوید: «در مسئله کفالت هم حق اولی احضار مکفول است، نه ادای دین او» (بحرانی، 1409ق: ج 21، ص 72 - 73). به علاوه اگر در مسئله کفالت،

1. الکافی فی الفقه: «من خلص قاتل عمد من أولیاء مقتوله قسراً أخذ بإحضاره فإن أحضره و إلا حبس حتى يحضره فإن مات القاتل فعليه الدية»؛ موسوعه الامام الخوئی: «لو أراد أولیاء المقتول القصاص من القاتل فخلصه قوم من أیدیهم، حبس المخلص حتى يتمكن من القاتل، فإن مات القاتل أو لم يقدر عليه فالدية على المخلص».

قائل به تخییر بین احضار و اداء باشیم، این تخییر قابل سرایت به مسئله فراری دادن قاتل نیست، زیرا در مسئله کفالت ممکن است گفته شود که مبنای عقد کفالت بر تخییر بین احضار و اداء است و همین، مورد قصد متعاقدين می باشد؛ بر خلاف فرض فراری دادن مرتکب. پس قول نخست که تخییر میان احضار قاتل و پرداخت دیه است، درست نیست. بر این اساس پرداخت دیه در دو صورت ممکن است: اول در فرض رضایت فراری دهنده و اولیای دم و توافق آنها، چنانکه پرداخت دیه در زمان حضور قاتل هم با رضایت قاتل و توافق طرفین جایز است؛ و دوم در فرض تعذر احضار قاتل.

فرض توافق منافاتی با روایت حریز ندارد، زیرا این روایت صریح در این است که اولیای دم قصد استیفای قصاص داشتند و راضی به گرفتن دیه نبودند. از این رو در این روایت فرض توافق بر دیه مطرح نشده است. شاید مقصود بیشتر فقهای گذشته که مسئله را در قول اول به شکل تخییر میان احضار و دیه مطرح می کردند همین بوده است که پرداخت دیه در فرض توافق هر دو طرف جایز است.

اگر توافقی در مرحله اول به پرداخت دیه حاصل نشد، در این صورت فراری دهنده باید قاتل را حاضر کند و صاحب حق قصاص - به استناد روایت حریز - می تواند برای الزام او به احضار قاتل درخواست حبس وی را بنماید. در نهایت اگر احضار قاتل متعذر شد باید فراری دهنده دیه را بپردازد. آیت الله سید محمد سعید حکیم از فقهای معاصر گویا همین گونه فتوا داده است (حکیم، 1415ق: ج 3، ص 282).

در ماده 434 اگر چه توافق اولی اولیای دم با فراری دهنده بر پرداخت دیه ذکر نشده است، اما این ماده این ظرفیت را دارد که موافق قول مختار باشد، زیرا در این ماده الزام فراری دهنده به احضار قاتل متوقف بر درخواست صاحب حق قصاص شده است، پس اگر صاحب حق قصاص و فراری دهنده در همان مرحله اول به پرداخت دیه توافق کنند، در این صورت صاحب حق قصاص درخواست حبس فراری دهنده را نخواهد کرد.

دوم: شمول حکم نسبت به جنایت بر عضو

در منابع فقهی این حکم به تبعیت از روایت حریز فقط برای قتل ذکر شده و غالباً در مورد سرایت این حکم به جنایت کمتر از قتل نفیاً و اثباتاً سخنی گفته نشده است. از معدود فقهایی که به این مسئله پرداخته است مجلسی اول است. او در سرایت حکم مذکور در روایت به موارد قصاص عضو اشکال کرده است (مجلسی، 1406ق: ج 10، ص 328). همچنین در استفتائی از مراجع معاصر، برخی از آنها فتوا به جواز حبس در موارد جنایت بر عضو داده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال 6899).¹

شاید گفته شود که در سرایت احکام این مسئله به جنایات بر عضو باید قائل به تفصیل شد. حکم به حبس فراری دهنده که مستند آن فقط روایت حریز است، قابل سرایت به جنایت بر عضو نیست، زیرا این روایت مختص به قتل است و اولویتی نیز در جنایت بر عضو نسبت به قتل وجود ندارد تا بتوان با قیاس اولویت احکام را به غیر قتل سرایت داد، بلکه اولویت در قتل می‌باشد. پس محتمل است شارع مقدس در غیر موارد قتل، راضی به حبس فراری دهنده نباشد. از این رو ماده 434 قانون سال 1392 که جنایت قتل و جنایات شدید بر عضو را در حبس فراری دهنده مشترک کرده است و ماده 267 قانون سال 1370 که اطلاق صدر آن شامل جنایت بر عضو

1. گنجینه استفتائات قضایی: «سؤال: اگر شخص یا اشخاصی، جانی در قصاص مادون نفس را فراری دهند؛ آیا عامل فرار حبس می‌شود؟ در صورت تعذر قصاص یا موت جانی دیه جنایت بر ذمه عامل فرار است؟

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی: بلی حبس می‌شود و در صورت تعذر و عدم دسترسی به جانی دیه جنایت بر فرار دهنده است والله العالم 20 ربیع الثانی 1427 هـ. ق

آیت الله محمد فاضل لنکرانی (ره): 1. خیر ولی تعزیر می‌شود. 2. خیر. بر عهده جانی است. و اگر نداشت بر بیت المال است. 1385/02/17

آیت الله ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که امیدی به گرفتن جانی باشد و احتمال فرار عامل فرار وجود داشته باشد باید او را زندانی کرد و اگر دسترسی به جانی پیدا نشود دیه را از عامل فرار می‌گیرند. همیشه موفق باشید.

1385/02/13

آیت الله حسین نوری همدانی: حاکم می‌تواند به عنوان تعزیر آنان را حبس نماید و در فرض سؤال دیه از اموال جانی داده می‌شود. 1385/08/13».

می‌شود توجیه فقهی ندارد، مگر گفته شود که ملاک حکم به حبس در روایت حریز حداقل در موارد جنایت شدید بر عضو وجود دارد. در این صورت اشکالی بر ماده 434 وارد نخواهد بود.

اما آن دسته از احکام مذکور در این ماده که علاوه بر روایت حریز مستند دیگر نیز دارد و آن مستند شامل جنایات بر عضو می‌شود، قابل سرایت به موارد جنایت بر عضو است. از جمله این احکام، الزام فراری دهنده به حاضر کردن جانی و پرداخت دیه در فرض تعذر احضار جانی است که علاوه بر روایت حریز، مستند به ادله‌ای مانند قاعده تسبیب، قاعده لاضرر یا عدم بطلان دم مسلم و ضمان می‌باشد.

سوم: شمول حکم نسبت به قتل غیر عمدی

روایت حریز به صراحت مربوط به قتل عمدی است. از این رو این پرسش قابل طرح است که آیا احکامی که در این روایت آمده به قتل غیر عمدی هم سرایت می‌کند؟ برخی از فقهای که قول اول را پذیرفته‌اند و در این مسئله به استناد روایت حریز فتوا نداده‌اند و حکم به تخیر فراری دهنده میان احضار قاتل یا پرداخت دیه نموده‌اند، موضوع حکم را مطلق قتل - اعم از عمدی و غیر عمدی - قرار داده‌اند. برخی دیگر از قائلان قول اول، مانند علامه حلی و شهید ثانی تصریح کرده‌اند که در این مسئله فرقی بین قتل عمد و غیر عمد نیست. (علامه حلی، 1433ق: ج 14، ص 418؛ شهید ثانی، 1413ق: ج 4، ص 245؛ عاملی، 1410ق: ج 16، ص 608؛ طباطبائی، 1418ق: ج 9، ص 297؛ طباطبائی، بی تا: ص 174).¹

اما برخی از فقهای که قول دوم یا سوم را برگزیده‌اند، فتوای خود را اختصاص به قتل عمدی داده‌اند. امام خمینی در این مسئله به صراحت میان قتل عمدی و غیر عمدی فرق نهاده است. به نظر ایشان در موارد قتل عمدی، فراری دهنده در وهله اول موظف

1. تذکره الفقهاء: «و لو خلی قاتلاً من ید الولی، لزمه إحضاره أو الدیة و إن کان القتل عمداً».

است قاتل را احضار کند و در صورت تعذر احضار قاتل، باید دیه پردازد، اما در موارد قتل غیر عمدی، هر چند بر عهده او است که قاتل را احضار کند، اما اگر دیه پردازد، ضمان و تکلیفی بر عهده فراری دهنده نخواهد بود (خمینی، بی تا: ج 2، ص 37).¹ به نظر می‌رسد در این مسئله نیز باید میان احکام برگرفته از روایت حریز و سایر احکام فرق نهاد. از این رو حکم به حبس فراری دهنده اگر مستند آن فقط روایت حریز باشد، قابل سرایت به قتل غیر عمدی نیست، زیرا این روایت مختص به قتل عمدی است و اولویتی نیز در قتل غیر عمدی نسبت به قتل عمدی وجود ندارد تا بتوان با قیاس اولویت احکام را به قتل غیر عمدی سرایت داد، بلکه اولویت در قتل عمدی می‌باشد. پس محتمل است شارع مقدس در غیر موارد قتل عمدی، راضی به حبس فراری دهنده نباشد. موضوع ماده 434 نیز جنایت عمدی است و مقررات این ماده شامل قتل غیر عمدی نمی‌شود.

روشن است علت اینکه همه فقهای قائل به قول اول و برخی از فقهای قائل به قول دوم، فرقی میان قتل عمدی و غیر عمدی نگذاشته، بلکه تصریح کرده‌اند که در این مسئله تفاوتی بین قتل عمدی و غیر عمدی نیست، این می‌باشد که آنها به مقتضای روایت حریز فتوا نداده‌اند.

چهارم: تعدد فراری دهنده

اگر کسانی که قاتل را فراری داده‌اند متعدد باشند آیا می‌توان همه را حبس کرد و آیا دیه بر عهده همه آنها است؟ موضوع روایت حریز، افراد متعددی می‌باشند که قاتل را فراری داده‌اند. حکم حبس و پرداخت دیه نیز در این روایت به صراحت به همه فراری دهندگان تعلق گرفته است. مجلسی اول نیز می‌گوید اگر فراری دهندگان متعدد باشند

1. تحریر الوسیله: «و لو خلی قاتلا من ید ولی الدم ضمن إحضاره، و مع تعذره بموت و نحوه تؤخذ منه الدیة، هذا فی القتل العمدی، و أما ما یوجب الدیة فلا یبعد جریان حکم الدین علیه من ضمان إحضاره، و لو أدى ما علیه سقط ضمانه».

می‌توان همه را حبس کرد و دیه نیز بر عهده همه است (مجلسی، 1406ق: ج 10، ص 328). اقتضای اطلاق ماده 434 نیز همین می‌باشد.

پنجم: حبس در فرض عدم احتمال تاثیر

حبس فراری دهنده برای احقاق حق صاحب حق قصاص است. شهید اول در باره حبس این قاعده را ذکر می‌کند که حبس برای احقاق حق و دستیابی به آن است (شهید اول، 1400ق: ج 2، ص 192).¹ حال اگر علم داریم که حبس او هیچ تاثیری در احضار یا حضور قاتل ندارد، آیا می‌توان فراری دهنده را به مقتضای روایت حریر حبس کرد؟ فقها به این موضوع نپرداخته‌اند، اما روشن است که پاسخ این پرسش منفی است، زیرا حبس در این مسئله مجازات فراری دهندگان نیست تا به هرصورت باید اجرا شود، بلکه جنبه طریقت برای احضار قاتل و احقاق حق برای ولی‌دم را دارد. پس اگر از قبل بدانیم که این طریق به مقصود نمی‌رسد و حبس بی‌فایده است نباید فراری دهندگان را حبس کرد.

امام صادق علیه السلام در این روایت به جنبه طریقت حبس تصریح کرده است. ایشان غایت حبس را احضار قاتل ذکر نموده و فرموده است: «أَرَى أَنْ يُحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ؛ به نظر من کسانی که قاتل را رهایی داده‌اند زندانی می‌شوند تا قاتل را بیاورند». قانون‌گذار با هوشمندی در ماده 434 قانون سال 92 و ماده 267 قانون سال 70 این قید را برای حبس افزوده است که حبس باید تاثیر در حضور قاتل داشته باشد.

ششم: حق اولیای دم بر حبس

حبس فراری دهنده - چنانکه یکی از فقهای معاصر ذکر کرده است (حکیم، 1416ق: ج 2، ص 232) - حق اولیای دم است، زیرا حبس فراری دهنده - چنانکه

1. القواعد و الفوائد: «ضابط الحبس: توقف استخراج الحق عليه. و ثبت فی مواضع».

گذشت - جنبه طریقت دارد و برای فراهم کردن امکان استیفای حق برای صاحبان حق قصاص است. پس اگر صاحبان حق قصاص به هر دلیل راضی به حبس فراری دهنده نباشند، نمی‌توان فراری دهنده را به این جهت حبس کرد؛ البته دادگاه می‌تواند فراری دهنده را به جهت جنبه عمومی جرم، حبس کند. بر این اساس در ماده 434 قانون جدید - بر خلاف ماده 267 قانون قبل - تصریح شده که حبس فراری دهنده باید «با درخواست صاحب حق قصاص» باشد.

هفتم: دریافت دیه از اموال قاتل یا فراری دهنده

بنابر آنچه در روایت آمده، در صورتی که قاتل بمیرد و بنابر آنچه در فتاوی فقها ذکر شده، در صورتی که احضار قاتل متعذر شود، دیه از فراری دهنده گرفته می‌شود. هیچیک از فقها در فتاوی خود ذکر نکرده است که اولیای دم در دریافت دیه میان اموال قاتل و اموال فراری دهنده مخیر می‌باشند (طوسی، 1400ق: ص 758؛ حلی، 1410ق: ج 3، ص 366؛ علامه حلی، 1433ق: ج 14، ص 418؛ سبزواری، 1423ق: ج 1، ص 602؛ خمینی، بی‌تا: ج 2، ص 37؛ سیستانی، 1416ق: ج 2، ص 370؛ مکارم، 1424ق: ص 382؛ گنجینه استفتائات قضائی، سوال 5855)؛¹ اما به نظر می‌رسد که روایت و فتاوا منصرف به فرض غالبی هستند که به اموال قاتل دسترسی نیست و قاتل با اموالش فرار کرده است و راهی برای استیفای حق اولیای دم جز برداشت دیه از اموال فراری

1. گنجینه استفتائات قضائی: شخصی قاتل را از دست اولیاء دم فراری داده است دادگاه وی را به حبس ابد محکوم کرده است، مگر این که قاتل را تحویل دهد، قاتل که فراری بوده بعد از چند سال فوت می‌کند هم‌اکنون تکلیف شخص محبوس چیست؟

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی: در فرض سؤال شخص محبوس باید دیهء مقتول را به اولیاء دم بپردازد والله العالم.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی: باید دیه مقتول را به اولیای دم بپردازد و تعزیر شود.

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در فرض مذکور تکلیف این است که دیه او را محبوس باید بپردازد و کس دیگر مسئول نیست و جرم دولتی او هم مجازاتش طبق مقررات و قوانین باید انجام گیرد.

آیت الله حسین نوری همدانی: در فرض سؤال شخص محبوس باید دیهء مقتول را بدهد.

دهنده وجود ندارد، نه اینکه امکان دسترسی به اموال قاتل وجود دارد، ولی باز هم باید از اموال فراری دهنده دیه گرفته شود.

بر این اساس اگر اموال قاتل بعد از فرار او در دسترس باشد به مانند مسئله «تعاقب ایدی» در غصب می‌توان گفت که اولیای دم مخیر هستند که دیه را از اموال قاتل یا فراری دهنده بگیرند. فقها در مسئله تعاقب ایدی یادآور شده‌اند که اگر مال غصب شده چند دست بچرخد، مالک مال مخیر است برای گرفتن مال خود به هریک از کسانی که مال در دست او بوده است مراجعه کند و مال را از او طلب نماید (محقق حلی، 1408ق: ج 3، ص 185؛ علامه حلی، 1410ق: ج 1، ص 445؛ طباطبائی، 1418ق: ج 14، ص 13؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج 3، ص 174؛ نجفی، 1404ق: ج 37، ص 33).

ماده 434 قانون سال 1392 - بر خلاف ماده 267 قانون سال 1370 - هوشمندانه این نکته را یادآور شده است که اولیای دم مخیر هستند دیه را از اموال قاتل یا فراری دهنده بگیرند.

هشتم: بازگرداندن دیه به فراری دهنده بعد از دست یافتن به قاتل

اگر اولیای دم بعد از تعذر احضار قاتل، دیه را از فراری دهنده بگیرند، فراری دهنده می‌تواند در صورت دسترسی به قاتل، دیه را از او بگیرد. همچنین اولیای دم پس از دست یافتن به قاتل به فتوای همه فقها باید دیه را به فراری دهنده بازگردانند، هر چند قاتل را قصاص نکنند، زیرا - چنانکه علامه حلی تصریح کرده و سایر فقها نیز تایید کرده‌اند - گرفتن دیه از فراری دهنده به علت حائل شدن او میان قاتل و اولیای دم است که مانع از استیفای حق اولیای دم شده است، پس زمانی که این حائل بر طرف شود و اولیای دم به قاتل دست یابند و بتوانند حق خود بر قصاص یا دیه را استیفا کنند می‌بایست دیه‌ای را که از فراری دهنده گرفته بودند به او بازگردانند (علامه حلی، 1433ق: ج 14، ص 418 - 419؛ علامه حلی، 1413ق: ج 2، ص 169؛ شهید ثانی، 1414ق: ج 2، ص 229؛ عاملی، 1419ق: ج 16، ص 608 - 609؛ سبزواری،

1423ق: ج 1، ص 602؛ حائری، 1409ق: ج 2، ص 150؛ کرکی، 1411ق: ج 5، ص 394؛ صیمری، 1420ق: ج 2، ص 216؛ طباطبائی، 1418ق: ج 9، ص 298؛ طباطبائی، بی تا: ص 174؛ نجفی، 1404ق: ج 26، ص 199 - 200.¹

ماده 434 قانون سال 1392 و ماده 267 قانون سال 1370 متعرض این حکم نشده‌اند، اما ماده 435 قانون سال 1392 شامل این فرض می‌شود، زیرا در بخشی از این ماده آمده است:

هر گاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود ... چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب اعم از قتل و غیر قتل ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.

نهم: حق بر قصاص بعد از گرفتن دیه از فراری دهنده و دست یافتن به قاتل

پس از آن که احضار قاتل متعذر شد و اولیای دم، دیه را از فراری دهنده گرفتند، اگر اولیای دم به قاتل دست یافتند، می‌توانند بعد از بازگرداندن دیه به فراری دهنده قاتل را قصاص کنند، زیرا - چنانکه علامه حلی و دیگران گفته‌اند - گرفتن دیه از فراری دهنده به علت گذشت از حق قصاص نبوده تا بازگشت از گذشت ممکن نباشد، بلکه به علت حائل شدن فراری دهنده میان قاتل و اولیای دم بوده است که مانع از استیفای حق اولیای دم شده است، و در نتیجه اولیای دم به ناچار راضی به گرفتن دیه شده‌اند. پس

1. تذکره الفقهاء: «فإن دفع الدية ثم حضر القاتل، تسلط الوارث على قتله، و يدفع ما أخذه من المخلص؛ لأنّ الدية إنما أخذها لِمكان الحيولة و قد زالت. و إن لم يقتل و تمكّن من استيفاء القصاص، وجب دفع المال أيضاً إلى صاحبه».

زمانی که این حائل بر طرف شود و اولیای دم به قاتل دست یابند می توانند حق خود بر قصاص را استیفا کنند.¹

ماده 434 قانون سال 1392 و ماده 267 قانون سال 1370 متعرض این حکم نشده اند، اما ماده 435 قانون سال 1392 - همچون مسئله قبل - حکم این فرض را با دقت ذکر کرده است. در این ماده تصریح شده که اگر گرفتن دیه از سر ناچاری و دست یافتن به حداقل حق ممکن برای اولیای دم باشد، آنها می توانند پس از دسترسی به جانی او را قصاص کنند؛ اما اگر گرفتن دیه به جهت گذشت از قصاص باشد، اولیای دم پس از دست یافتن به جانی، حق قصاص او را ندارند، زیرا بازگشت از گذشت - چنانکه در مواد 363 و 364 قانون سال 1392 آمده است - ممکن نیست.

با توجه به نکات و اشکالاتی که طی دو فصل درباره ماده 434 گذشت پیشنهاد می شود مقررات مربوط به فراری دادن مرتکب جنایت عمدی - بعد از رفع همه اشکالات - در کتاب تعزیرات ذکر شود و در صورتی که اصرار بر ذکر این مقررات در کتاب قصاص وجود دارد، ماده 434 اینگونه اصلاح شود:

هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است یا متهم به آن است فراری دهد به تحویل وی الزام می شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، الزام فراری دهنده بی تاثیر باشد و بازداشت فراری دهنده به هر شکل موثر در حضور مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می شود و صاحب حق قصاص در همه موارد

قصاص نفس و عضو، می تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده می تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.

فهرست منابع

1. اصفهانی، سید أبو الحسن (م 1365 ق)، وسیلة النجاة مع تعالیک الإمام الخمينی (م 1409 ق)، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، چاپ اول، قم، 1422 ق/ 1380 ش.
2. اصفهانی، محمد بن حسن (م 1137 ق)، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول، 1412.
3. آل کاشف الغطاء، احمد (م 1344 ق)، سفينة النجاة، طبع فی مطبعة الغری فی النجف الاشرف، چاپ اول، 1364 ق.
4. بجنوردی، سید محمد حسن (م 1395 ق)، القواعد الفقهية، تحقیق مهدي مهريزي و محمد حسين درايي، نشر الهادي، چاپ اول، قم، 1419 ق.
5. بحرانی، يوسف (م 1186 ق)، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول، 1409 ق.
6. حائری، مير سيد علي (م 1231 ق)، الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع، تحقیق السيد مهدي الرجائي، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول، قم، 1409 ق.
7. حرّ عاملی، محمد بن حسن (م 1104 ق)، وسائل الشيعة [تفصيل وسائل الشيعة]، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، 1404 ق.
8. حكيم، سيد محمد سعيد، منهاج الصالحين، دارالصفوة، بيروت، 1415 - 1416 ق.
9. حلبی، ابو الصلاح (م 447 ق)، الكافي في الفقه، مكتبة امير المؤمنين (ع)، چاپ اول، اصفهان، 1403.
10. حلی، ابو جعفر محمد بن ادريس (م 589 ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ دوم، 1410 ق.

11. خمینی، سید روح الله موسوی خمینی (م 1409 ق)، تحریر الوسیله، دارالعلم، چاپ اول، قم، بی تا.
12. خوانساری، سید احمد (م 1405 ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، تهران، 1405 ق.
13. خویی، سید ابوالقاسم (م 1413 ق)، موسوعة الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، قم، 1422 ق.
14. روحانی، سید محمدصادق (معاصر)، فقه الصادق، مؤسسة دارالکتاب، چاپ سوم، قم، 1412 - 1414 ق.
15. سبزواری، سید عبدالاعلی (م 1414 ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسة المنار، چاپ چهارم، قم، 1417 ق.
16. سبزواری، محمد باقر (م 1090 ق)، کفایة الاحکام، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، چاپ اول، 1423 ق.
17. سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، مکتب آية الله السيد علی الحسيني السيستاني، چاپ اول، قم، 1416 ق.
18. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی (786 ق)، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربية، مکتبه المفید، چاپ اول، قم، 1400 ق.
19. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی (786 ق)، اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، دارالتراث، چاپ اول، بیروت، 1410 ق.
20. شهید ثانی، زین الدین بن علی (م 966 ق)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، منشورات داوری، چاپ اول، قم، 1410 ق.
21. شهید ثانی، زین الدین بن علی (م 966 ق)، حاشية الارشاد، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، 1414 ق (چاپ شده در ضمن غایة المراد).
22. شهید ثانی، زین الدین بن علی (م 966 ق)، مسالك الافهام الي تنقيح شرائع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، قم، 1413 ق.

23. صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه (م 381ق)، من لا يحضره الفقيه، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ دوم، 1413ق.
24. صيمرى، مفلح بن حسن (م حدود 900ق)، غاية المرام في شرح شرائع الاسلام، دارالهادي، چاپ اول، قم، 1420ق.
25. طباطبائي، سيد على بن محمد (م 1231ق)، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالادلة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، 1418ق.
26. طباطبائي، سيد محمد (م 1242ق)، كتاب المناهل، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، قم، بي تا.
27. طوسى، أبوجعفر محمد بن حسن (م 460ق)، المبسوط في فقه الامامية، المكتبة المرتضوية، سوم، تهران، 1387ق.
28. طوسى، أبوجعفر محمد بن حسن (م 460ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دارالكتاب العربي، چاپ دوم، بيروت، 1400ق.
29. طوسى، أبوجعفر محمد بن حسن (م 460ق)، تهذيب الأحكام، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، 1407ق.
30. عاملى، سيد محمد جواد (م 1226ق)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (طبع قديم)، دار احياء التراث العربي، چاپ اول، بيروت، بي تا.
31. عاملى، سيد محمد جواد (م 1226ق)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، چاپ اول، 1419ق.
32. علامه حلى، أبى منصور حسن بن يوسف بن مطهر (م 726ق)، ارشاد الازهان الي احكام الايمان، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول، 1410ق.
33. علامه حلى، أبى منصور حسن بن يوسف بن مطهر (م 726ق)، تحرير الاحكام الشرعية علي مذهب الامامية، مؤسسة امام صادق عليه السلام، چاپ اول، قم، 1420ق.

34. علامه حلی، أبی منصور حسن بن یوسف بن مطهر (م 726ق)، تذکرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، قم، 1414 - 1433 ق.
35. علامه حلی، أبی منصور حسن بن یوسف بن مطهر (م 726ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول، قم، 1413ق.
36. فاضل لنکرانی، محمد (م 1428ق)، تفصیل الشریعة (القصاص)، مرکز فقهی الاثمة الاطهار (ع)، چاپ دوم، قم، 1421.
37. فیض کاشانی، محمد محسن (م 1091ق)، مفاتیح الشرائع، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، قم، بی تا.
38. کرکی، علی بن حسین (940ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، قم، 1408 - 1411 ق.
39. کلینی، محمد بن یعقوب (م 329ق)، الکافي، المكتبة الاسلاميه، چاپ چهارم، تهران، 1407ق.
40. گلپایگانی، سید محمدرضا (م 1414 ق)، هداية العباد، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، قم، 1413ق.
41. گنجینه استفتانات قضائي (نرم افزار)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.
42. مجلسی، محمد باقر (م 1110 ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، تهران، 1404ق.
43. مجلسی، محمد باقر (م 1110 ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، قم، 1406ق.
44. مجلسی، محمد تقی (م 1110 ق)، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، چاپ دوم، قم، 1406 ق.

45. محقق حلى، ابى القاسم نجم الدين جعفر بن حسن (م 676 ق)، المختصر النافع في فقه الامامية، مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم، قم، 1418 ق.
46. محقق حلى، ابى القاسم نجم الدين جعفر بن حسن (م 676 ق)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، اسماعيليان، چاپ دوم، قم، 1408 ق.
47. مدنى كاشانى، آقا رضا (م 1413 ق)، كتاب القصاص للفقهاء و الخواص، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ دوم، 1410 ق.
48. مفيد، محمد بن نعمان (م 413 ق)، المقنعة، المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى الفية الشيخ المفيد، چاپ اول، قم، 1413 ق.
49. مكارم شيرازى، ناصر، رسالة توضيح المسائل، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام، چاپ دوم، قم، 1424 هـ ق.
50. منتظرى، حسينعلى (1431 ق)، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، المركز العالمى للدراسات الاسلامية، چاپ اول، قم، 1408 ق.
51. نجفى، محمد حسن (م 1266 ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، داراحياء التراث العربى، چاپ هفتم، بيروت، 1404 ق.